

سورة الاحزاب

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾

« خداوند چیزی را که از آن مردمی است، دگرگون نکند تا آن مردم خود دگرگون شوند. »

رعد (۱۳): ۱۱

هفت گفتار پیرامون انقلاب اسلامی

دکتر مجتبی اشرفی

دکتر مرتضی اشرفی

سرشناسه	اشرافی، مجتبی، ۱۳۶۲
عنوان	هفت گفتار پیرامون انقلاب اسلامی
تکرار نام پدیدآور	نویسندگان مجتبی اشرافی، مرتضی اشرافی
مشخصات نشر	قم: کتاب نما، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری	۲۸۹ ص مصور بخش رنگی جدول نمودار
شابک	۹-۴-۹۸۵۳۶-۹۸۵۳۶-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
یادداشت کتابنامه	صفحه [۲۶۹]-۲۸۹
موضوع	ایران- تاریخ- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷-
موضوع	ایران- تاریخ انقلاب اسلامی ۱۳۵۷- دیدگاه ها
موضوع	اشرافی، مجتبی، ۱۳۶۲- دیدگاه درباره انقلاب اسلامی
موضوع	ایران- تاریخ- انقلاب اسلامی- تأثیر
موضوع	ایران- سیاست و حکومت- ۱۳۵۷
موضوع	ایران- تاریخ انقلاب اسلامی ۱۳۵۷- آینده نگری
شناسه افزوده	اشرافی، مرتضی، ۱۳۶۲
رده بندی کنگره	DSR : ۱۵۵۳/الف ۷۱۳۹۷
رده بندی	۹۵۵/۰۸۲:
شماره مدرک	۴۹۸۹۸۵۲:

انتشارات
کتاب نما



هفت گفتار پیرامون انقلاب اسلامی

پدید آورندگان :

مرتضی اشرافی ، مجتبی اشرافی

ناشر : کتاب نما

نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۷

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه

قیمت : ۳۲۰۰۰ تومان

شابک : ۹-۴-۹۸۵۳۶-۹۸۵۳۶-۶۰۰-۹۷۸

مرکز پخش : قم - بلوار معلم ، مجتمع ناشران ، طبقه منفی یک ، واحد ۷

Email: ketabnama@gmail.com - ۰۹۱۹۱۵۳۳۷۳۵

این اثر ، تمت نظارت اندیشکده مطالعات (اهبردی کریمه) (س) با شماره ثبت ۵۰ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۱۵۶۱۰۳ می باشد.

فهرست مطالب

گفتار اول

انقلاب و مفهوم‌شناسی انقلاب

- ۱۹..... ورود به بحث:
۱. ریشه‌های انتقال قدرت ۲۰
۲. ویژگی‌های روان‌شناختی افراد و گروه‌های سیاسی ۲۱
۳. انواع انتقال قدرت و تغییر در حکومت ۲۲
۴. انقلاب ۲۳
۵. ریشه‌های انقلاب ۲۶

گفتار دوم

مروری اجمالی به ریشه‌های تاریخی انقلاب اسلامی: حکومت رضاخانی

- ۳۱..... ورود به بحث:
۱. معادلات سیاسی در نظم نوین جهانی بعد از جنگ جهانی دوم ۳۳
۲. بسترهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ظهور دیکتاتوری رضاخانی ۳۵
۳. اجتماع و اقتصاد در دوران رضاشاه ۳۹
۴. استبداد رضاشاهی و سیاست‌های دین‌ستیزی در جهت مدرنیزاسیون حکومتی ۴۰
۵. تزلزل مشروعیت سیاسی و سقوط رضا شاه ۴۴

مروری اجمالی به ریشه‌های تاریخی انقلاب اسلامی: دوره پهلوی دوم

- ورود به بحث: ۵۱
۱. شروع دوران دیکتاتوری محمد رضاشاه ۵۶
۲. سال ۱۳۴۲ ه.ش. و رویکرد جدید مردمی با محوریت مذهب و رهبری مذهبی در مخالفت با حکومت ۶۱
۳. انقلاب سفید شاه و میهن ۶۵
۴. قیام عشایر جنوب ۷۴
۵. ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ه.ش. سرآغاز یک روند انقلابی و تغییر رویه مبارزاتی در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوره پهلوی دوم ۷۶
۶. کاپیتولاسیون، تبعید امام رحمته الله علیه، قتل حسنعلی منصور و مبارزات مسلحانه ۷۷
۷. از نخست‌وزیری هویدا تا فساد دربار، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی و مخالفت مرجعیت در تبعید با این جشن‌ها ۸۳
۸. ناکامی برنامه‌های مدرنیزاسیون محمدرضاشاه و برهم زدن ترکیب جمعیتی در ایران ۸۴
۹. فضای باز سیاسی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۵۶ ه.ش. و برآمدن مذهب‌یون از میان خیل مخالفان ۹۵
۱۰. کتاب «به سوی تمدن بزرگ» نقشه‌ی راه حکومت برای ادامه‌ی مسیر ۱۰۰
۱۱. حادثه‌ی خونین ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ ۱۰۱
۱۲. ملاقات در گوادلوپ ۱۰۳
۱۳. وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در ایران و سقوط سلطنت پهلوی ۱۰۶

گفتار چهارم

نظریه‌ها و رهیافت‌های انقلاب اسلامی

- ورود به بحث: ۱۱۳
۱. نظریه‌ی حضرت امام خمینی رحمته الله علیه ۱۱۷
۲. نظریه‌ی اسکاچپل ۱۱۹
۳. نظریه چالمرز جانسون ۱۲۵
۴. نظریه کرین بریتون ۱۳۰
۵. نظریه‌ی «نیک‌کدی» ۱۳۷

نظریه مجتبی اشرافی و مرتضی اشرافی

- ورود به بحث: ۱۴۱
- مراحل شش‌گانه‌ی شکل‌گیری انقلاب اسلامی ۱۵۱
۱. مرحله‌ی تمایل و اصلاح در تشکیل انقلاب اسلامی: (۱۳۲۰-۱۳۳۲ و ۱۳۴۰-۱۳۴۲) ۱۵۳
۲. مرحله‌ی تدوین و تشخیص انقلابی در انقلاب اسلامی: (۱۳۴۲-۱۳۵۷) ۱۶۴
۳. مرحله‌ی تأسیس انقلاب اسلامی: (۱۳۵۸-۱۳۵۷) ۱۶۶
۴. مرحله‌ی تحکیم (تثبیت) و سازندگی انقلابی در انقلاب اسلامی: (۱۳۵۸-۱۳۶۸) ۱۶۸
۵. مرحله‌ی تداوم و عقلانیت انقلاب اسلامی: (۱۳۶۸-۱۳۹۸) ۱۷۱
۶. مرحله‌ی تکامل و تعالی مبتنی بر روحیه‌ی انقلابی (پسا چهل سالگی) ۱۸۱
- مراحل شکل‌گیری انقلاب اسلامی در یک نگاه: ۱۸۴

گفتار ششم

گفتمان انقلاب اسلامی با نگاهی به تاریخ تحول گفتمان توسعه در جمهوری اسلامی

- ورود به بحث ۱۹۱
- تاریخ تحول گفتمان توسعه در جمهوری اسلامی ۱۹۶
۱. دوران رقابت گفتمانی در قالب گفتمان انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰) ۱۹۹
۲. گفتمان توسعه اقتصادی دولت محور با گرایش توزیعی (۱۳۵۹ الی ۱۳۶۸) ۲۰۵
۳. گفتمان توسعه اقتصادی با محوریت تشویق اقتصاد بازار و خصوصی‌سازی (۱۳۶۸ الی ۱۳۷۶) ۲۰۷
۴. گفتمان توسعه سیاسی با محوریت اصلاحات و جامعه مدنی (۱۳۸۴-۱۳۷۶) ۲۱۰
۵. گفتمان توسعه اقتصادی با محوریت عدالت توزیعی (۱۳۸۴ الی ۱۳۹۲) ۲۱۶
۶. دوران ۱۳۹۲ تا کنون: دوره اعتدال گرایی با محوریت تدبیر و توسعه ۲۱۸
۷. تحول گفتمان توسعه جمهوری اسلامی در یک نگاه ۲۱۹

آینده پژوهی در انقلاب اسلامی: دست‌آوردها و پیام‌ها

بخش اول: تبیین دست‌آوردهای انقلاب اسلامی در زمینه‌ی تعاملات حکومت و شهروندان بر

مبنای نظریه‌ی سیستم‌ها ۲۲۵

۱. بنیان‌های نظری شهروندی ۲۲۶

۲. رابطه‌ی فرد و جامعه (انسان مشارکت‌جو) ۲۲۷

۳. سیر تکوین شاخصه‌های اجتماعی انسان مشارکت‌جو ۲۲۹

۴. نظریه‌ی سیستم‌ها: ۲۳۱

۵. تعریف نظام (سیستم) سیاسی: ۲۳۹

۶. تحلیل دست‌آوردهای انقلاب اسلامی (نظام سیاسی جمهوری اسلامی) بر مبنای

سلامت رابطه میان حکومت و شهروندان: ۲۴۱

۷. تبیین دست‌آوردهای انقلاب اسلامی بر مبنای نظریه سیستم‌ها در یک نگاه ۲۵۱

بخش دوم- پیام انقلاب اسلامی برای جهان معاصر: ۲۵۴

۱. زمینه‌های مشترک شعارها و پیام‌های انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران و

جهان اسلام ۲۵۵

۲. کارکردهای دینی انقلاب اسلامی ایران: ۲۵۹

۳. بازتاب پیام‌ها و شعارهای انقلاب اسلامی ایران در جهان معاصر ۲۶۳

منابع ۲۶۹



مقدمه



مقدمه:

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷.ش. در ایران، مهم‌ترین جنبش آزادی بخش، حقیقت‌جو و ظلم‌ستیزانه در قرن بیستم است و همواره تا به امروز هم در حال تکثیر و الگوبرداری توسط مردم رنج دیده می‌باشد. تحولی بنیادین در عرصه‌ی سیاست و نظام حاکمیتی در ایران استبداد زده که خودکامگی و نگاه رعیت و شبانی میان حاکم و ملت را به نظام حاکمیتی مردم بر مردم و مبتنی بر اصول متعالی اسلامی یعنی برابری، برادری و عدالت استوار ساخت. تأملی در تاریخ سیاسی و تحولات سیاسی ایران در ادوار گذشته، حکایت از آن دارد که در ایران، همواره ساختار سیاسی منسجم و پایداری وجود نداشته است؛ مستندات تاریخی بر این مهم صحنه می‌گذارند که سقوط یک حکومت و دولت در ایران، همواره منجر به هرج و مرج، خیزش و آشوب‌های داخلی و جنگ بر سر قدرت تا قدرت یافتن حکومت و یا دولت دیگری می‌شده است. اغلب هم این افول و صعود حکومت‌ها، از هیچ قائده و قانونی تبعیت نمی‌کرد و البته این حکومت‌ها، به واسطه‌ی عمل مستبدانه و فرامردمی خود، هیچ‌گاه در مقام ضعف، خطر و سقوط، حمایت مردم را نمی‌یافتند و اگر گاهی در این سرزمین حرکتی خودجوش صورت می‌گرفت، بر مبنای فرهنگ و با تفکرات ناسیونالیستی بود که آن هم در یکی دو قرن اخیر شدت یافت و نه صرفاً حمایت از دولت و یا حکومت در شرف نابودی! به عنوان نمونه، مردم در تغییر حکومت از قاجار به پهلوی، کوچک‌ترین دخالتی نداشتند و حتی پهلوی را حکومتی ناجی و نجات دهنده از دست استبداد قجرها تلقی می‌کردند؛ به مرور با روشن شدن ماهیت واقعی دودمان پهلوی، ملت از این حکومت نیز روی گردان شدند و اگر هم در وقایعی مانند جنگ جهانی شاهد سقوط حکومت پهلوی اول و عدم حمایت مردم از این سقوط بودیم، این مهم نیز از همین روند بی‌علاقه‌گی ملت به حکومت مستبد ناشی می‌شد؛ و اگر هم در خلال اشغال

ایران توسط متفقین، تحرکاتی بر ضد این اشغالگری صورت گرفت، از طرف قبایل و طوایف و متأثر از ناسیونالیسم نوپای ایرانی بود.

در معادله‌ی بی‌تفاوتی مردم نسبت به حکومت و عدم اطمینان حکومت‌ها از حمایت‌های مردمی در صورت بروز خطر، حکومت‌ها هم در هنگامه‌ی قدرت و صعود، جایگاه مردم و طبقات اجتماعی را برنمی‌تافتند و اقتدارگرایی و منابع قدرت را در انحصار خود نگاه می‌داشتند. البته از دوره‌ی قاجار به این سو حکومت مجبور شد تا طبقه‌ی روحانیت شیعه را نیز همانند دوران صفویه در معادلات سیاسی جدی بگیرد و حتی اغلب هم در مشکلات داخلی و خارجی خود از نفوذ روحانیت تشیع در میان عوام بهره می‌جست که به عنوان نمونه می‌توان به نقش روحانیت در دوره‌ی قاجار و در خلال شکست ایران در جنگ با روس‌ها و نگاشتن رساله‌هایی تحت عنوان «جهادیه» در باب جهاد و تشویق مردم به حمایت از حکومت قاجار در جهاد با روس‌ها اشاره کرد. روحانیت اما در دوره‌ی پهلوی، اقتدار سابق در دوران صفویه و زندیه و نزدیکی به قدرت را از دست داده و اتفاقاً این خود تمایل بیش‌تر روحانیت به استفاده از نفوذ معنوی در میان مردم و تفکر تشکیل حکومتی مردمی بر مبنای تفکرات اسلامی را در میان ایشان تشدید کرد و اگرچه در میان روحانیت تشیع در این زمینه چند دستگی ایجاد شد، ولیکن خاصیت پخش‌ی مرجعیت در تشیع و قابل قبول دانستن تضارب آرا در میان فقهای شیعی، منجر به وحدتی ذاتی و زیرپوستی از منظر تمایل به سیاسی شدن دین شده و در نهایت تفکر ضد استبدادی برخی از ایشان، از طرف مردم با اقبال عمومی مواجه و به مرور ریشه‌های شکل‌گیری یک جنبش تمام عیار مردمی و ضد استبدادی در حول محوریت فقه سیاسی تشیع و روحانیت مخالف شکل گرفت که در نهایت با زعامت و رهبری برجسته‌ترین فقیه و روحانی زمانه، امام خمینی رحمته‌الله علیه منجر به برچیده شدن بساط حکومت مستبدانه‌ی پهلوی شد.

سقوط دودمان استبدادی پهلوی در ایران، سیر تسلسل بیگانگی مردم با حکومت را برهم زد و این بار مردم با تکیه بر طبقات اجتماعی و اندیشه‌های آزادی بخش دینی، در پی افول نظام دیکتاتوری پهلوی، سربرآوردند و خودباورانه و خودآگاهانه، نظام مردمی جمهوری اسلامی را تشکیل دادند.

این تجربه‌ی جدید و نوپای مردم‌سالاری دینی در ایران استبداد زده، نیازمند آزمون و خطاهای بسیاری بود که هنوز هم در بوته‌ی آزمایش و اصلاح بوده و این تجربه‌ی نسبتاً موفق، با تمایل به پایبندی به اصولی انسانی و وحدت طلبانه و با تعاریفی منطقی از

اصول استقلال و آزادی، تلاش دارد تا حکومت نوپای برخاسته از اراده‌ی ملت را تحکیم و استمرار بخشد و در جهت استقرار نهایی یک حکومت آرمانی و ایده‌آل یاری رساند و حرکت در این مسیر می‌تواند پیچ و خم‌های بسیاری را فراروی ملت و حکومت قرار دهد و به یقین برای نیل به این هدف، آینده‌ای پرتنش و البته روشن را در پیش خواهد داشت.

انقلاب اسلامی ایران، انقلابی مبتنی بر خواست و اراده‌ی مردم بوده و با تبدیل یک امر بومی منفعل (فقه شیعی) به یک تفکر سیاسی فعال و از مجراهای اولیه‌ای مانند جنبش تنباکو، نهضت مشروطه، ملی شدن نفت، و ظهور روحانیت منتقدی مانند امام خمینی رحمه‌الله و با قرار دادن محتوای اسلام و شریعت متعالی تشیع در قالب و شکل جمهوریت و دموکراسی، شکل گرفته است و مراحل شکل‌گیری و تکوین خود را پیموده و اکنون به مرحله‌ی تداوم و ثبات رسیده است. مرحله‌ای که هم‌چنان تا عملیاتی شدن ایدئولوژی اصلی این انقلاب و ظهور منجی، ادامه خواهد داشت و کما این‌که بر همین مبنا و معیار هم هست که نسل‌های مختلف انقلابی در ایران، این انقلاب را تمام شده نمی‌دانند و همواره در جهت اصلاح و تقویت معی‌رهای انقلابی حکومت برآمده از دل انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ش. پافشاری می‌کنند.

انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ش. در ایران یک امر سنتی بود، چون ریشه‌ی اعتقادی، ایدئولوژیک و مذهبی داشت و البته یک تحول مدرن بود، چون انقلاب بود و خواهان دگرگونی و دگردیسی تمام و کمال در ساختار. بنابراین، این تحول، تغییراتی بنیادین را در تعریف دوباره‌ای از سنت و مدرنیته و تضاد میان این دو بوجود آورد. اگرچه متفکرین غربی تلاش می‌کنند تا سنت را از مدرنیته جدا بدانند و حتی یک دوره‌ای را برای گذار از سنت به مدرنیته در نظر گرفته‌اند و حتی سنت را مفهومی برخاسته و در خدمت مدرنیته تلقی می‌کنند؛ اما از منظر متفکرین دینی و معماران انقلاب اسلامی از جمله حضرت امام خمینی رحمه‌الله، سنت، نه یک مفهوم ابداع شده توسط مدعیان مدرنیته و برای خدمت به ایشان، بلکه ریشه و بنیانی برای تعامل و ترقی مدرنیته و هدایت مدرنیته به آرمان و ایده‌آل‌های انسانی و تعالی و تکامل مدنیت می‌باشد؛ به عنوان مثال، حضرت امام خمینی رحمه‌الله در بدو شکل‌گیری انقلاب اسلامی فرمودند که ما با سینما مخالف نیستیم، ما با فحشا و سینمای فاسد مخالف هستیم و...؛ و بنابراین مفهوم، انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ش. در ایران، نه برای تبدیل و گذار از سنت به مدرنیته، بلکه برای مقابله با

مدرنیته‌ی ناقص و معیوب اجرا شده توسط پهلوی‌ها بود و در ادامه تلاش دارد تا رابطه‌ی سنت با مدرنیته را تصحیح و با تعریفی جدید از مدرنیته، در قالب مدرنیته‌ی ایرانی، میان سنت و مدرنیته، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ایجاد نماید و تعریف خود را از تمدن نوین اسلامی با ایجاد ظرفیتی جدید در مدنیت جدید، مطرح نموده و به موعد اجرا بگذارد.

و اما بعد، بسیاری از روشنفکران و اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی، بر این اعتقاد هستند که انقلاب اسلامی ایران یکی از عوامل تأثیرگذار در روند آگاهی مسلمانان و نیز افزایش فعالیت‌های مؤثر اسلامی در جوامع مسلمانان بوده است. از این رو، انقلاب اسلامی تلاشی برای زنده کردن خدا بر محور حیات انسان و روشی برای زندگی فراتر از مباحث ملی، قومی و مذهبی بوده است. به بیان دیگر، انقلاب اسلامی از انقلاب‌هایی است که حرکت و آثار آن در چارچوب مرزهای یک کشور خلاصه نشده، بلکه دیدگاه فراملی داشته، از این رو تمایل زیادی به فراگیر شدن دارد. با ظهور هر انقلابی، تحولی شگرف در مناسبات انسانی - اجتماعی هر جامعه پدید می‌آید و زمینه‌ی ورود جامعه را به مرحله‌ای تازه از کنش تاریخی فراهم می‌کند. در حقیقت، انقلاب معلول جامعه‌ی بیمار و بحران زده می‌باشد و در عالم سیاست بار معنایی منفی و ویرانگری دارد؛ اما روی دیگر این سکه، داشتن نگاهی مثبت نسبت به انقلاب است، انقلاب در جامعه‌ای بیمار برای رفع بیماری و دفع خطر انحطاط جامعه، به تعبیری دیگر از این منظر، انقلاب نقطه‌ی عطفی در تاریخ جوامع است که به صورت بارزی جامعه را به دو قسمت قبل و بعد از خود تقسیم می‌کند. تأثیر این رخدادها و دگرگونی‌هایی که با انقلاب به وجود می‌آید، غالباً غیر منتظره و عموماً بسیار عمیق‌تر از آن‌چه تصور می‌شود، در آینده‌ی دور بازتاب می‌یابد. انقلاب در صدد پی‌ریزی ساختارهای محیط انسانی و اجتماعی کاملاً متفاوتی است و این دگرگونی حاصل نمی‌شود؛ مگر به واسطه‌ی تغییرات عمیق در وضع فرهنگی و فکری قسمتی از جامعه و یا کل آن، که به دنبال آن، تغییرات دیگری در روحیه و در سازمان اجتماعی جامعه نیز، ایجاد خواهد شد.

حرکت انقلابی ملت ایران با هدف تغییر الگوهای فکری و فرهنگی غربی‌ای صورت گرفت تا نظامی مطابق با خاستگاه فرهنگی و تمدنی ایران اسلامی پی‌ریزی شود. از آن‌جا که هویت تاریخی و فرهنگی ملت ایران با اندیشه‌ها و مناسک دینی و حضور دین در کلیه‌ی عرصه‌های حیات اجتماعی طی قرن‌ها معنا یافته بود، ترویج اندیشه‌هایی که دین

را نادیده می‌گرفت، به بحران‌های فکری عمیقی انجامید که پس‌لرزه‌های آن به کلیه‌ی حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نیز رسید. در تقابل با این رویکرد غیردینی، حرکت اجتماعی سعی نمود تا پاسخی مناسب برای بحران جدید بیابد. لذا مهم‌ترین هدف انقلاب، احیای دین و ارثه‌ی الگوی بدیعی مبتنی بر هویت دینی و ملی ایران گردید.

شناخت و فهم عمیق این انقلاب و مبانی آن، به‌خصوص برای نسل‌های بعد از انقلاب از جهت‌های گوناگون ضروری است. ضرورت این موضوع برای نسل تحصیل کرده‌ی جوان، به‌ویژه دانشجویان که پرسشگری و آرمان‌خواهی خصیصه‌ی آن‌ها و پاسداری از جامعه‌ی علمی، فرهنگی و سیاسی وظیفه‌ی آن‌هاست، بیش‌تر قابل درک است؛ چراکه شناخت وضع موجود و انجام تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی در حال و آینده در کشور، فقط در پناه تحلیلی آگاهانه و پژوهشگرانه از انقلاب و عوامل مؤثر بر آن امکان‌پذیر است.